

از باغ ملکوت

مساله معنای زندگی در منظومه فکری قرآن پاسخ صریح و منسجمی می‌یابد ...



مساله معنای زندگی در منظومه فکری قرآن پاسخ صریح و منسجمی می‌یابد

از باغ ملکوت

جام جم آنلایین: اگر کسی به این قضیه باور داشته باشد که خدا یا روح برای معنادر شدن زندگی لازمند و در عین حال پذیرفته باشد که هیچ‌یک از این دو وجود خارجی ندارند، آن گاه به این فرد می‌توان برچسب پوچ‌انگاری چسباند.

جمع کثیری از پوچ‌انگاران معتقدند چیزی در وجود انسان نهفته است که جلوی معنادر شدن زندگی‌اش را - حتی در صورت وجود خداوند - سد می‌کند. به عنوان مثال برخی پوچ‌انگاران پیرو عقاید آرتور شوپنهاور آلمانی هستند که می‌گویند زندگی انسان بی‌معنی است، زیرا وی به دو دلیل از حیات خود رضایتمند نیست: یا انسان به چیزی که دوست دارد دست نمی‌یابد یا به آن دست می‌یابد ولی از آن دلزده می‌شود. منتقدان بسیاری با بیان این که افراد زیادی وجود داشته‌اند که از سطح رضایتمندی لازم برای معنادر شدن حیات خود بهره‌مند بوده‌اند، عقاید پوچ‌انگاران را به چالش می‌کشند.

نکته جالب در مورد پوچ‌انگاران این است که برخی از آنان فقدان مجموعه‌ای از اصول اخلاقی نامتغیر را دلیل معنادر شدن زندگی توصیف می‌کنند. آنها با بهره‌گیری از تعبیر زیبایی داستایوسکی که عنوان می‌دارد اگر هر کاری در این دنیا مجاز باشد، آن گاه زندگی بی‌ارزش خواهد شد، در حقیقت اخلاق را پایه و مبنای معنامندی حیات بشر قرار می‌دهند. البته در پابندی به اخلاقیات در بین فلاسفه و خود پوچ‌انگاران واگرایی‌های اساسی به چشم می‌خورد.

اما شاید اثرگذارترین الگوی پوچ‌انگاران برگرفته از دیدگاه‌های توماس نگل باشد. این نقطه‌نظرات در نهایت به این نتیجه می‌رسد که زندگی انسان با توجه به عظمت هستی و طولانی بودن حیات روی کره خاکی کاملاً پوچ و بی‌هدف است. نگل ابراز می‌کند انسان قادر است با توسل به دیدگاه‌هایی متفاوت - که یا درونی‌اند یا بیرونی - دنیای پیرامونی خود را درک کند، اما درونی‌ترین دیدگاه مربوط به رای‌یک فرد مبنی بر تحقق اهداف و منافعش در طول عمر کوتاه خود است. از دیگر سو، بیرونی‌ترین دیدگاه که مستقل از ماهیت افراد عمل می‌کند، دیدگاه جهان هستی است که طی آن باید منافع همه موجودات ذی‌شعور در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به هدف اجابت برسد. وقتی فرد در مقام قیاس این نقطه‌نظر بیرونی با اثرگذاری فوق‌ناچیز و بی‌اندازه پست خود برمی‌آید، به تنها نتیجه‌ای که می‌رسد بی‌ارزش و بی‌معنا بودن حیات خویش است. وی ممکن است با خود بگوید عمر نهایتاً هفتاد هشتاد ساله من در مقایسه با میلیاردها سال عمر کره زمین و احتمالاً تریلیاردها انسانی که تا به حال روی آن روزگار گذرانده‌اند، چه ارزشی دارد و به چه حساب می‌آید؟!

البته ناگفته نماند تعداد مخالفان نگل بسیار بیشتر از موافقان آن است. پیروان نگل باید به این ایراد پاسخ دهند که مگر نه این است که بخشی از انسان بودن است که دیدگاه جهان هستی او را تشکیل می‌دهد؟ در مجموع باید اذعان کرد بشر هنوز نتوانسته است برای این سوال و بی‌شمار سوالات و شبهات دیگری که در حوزه معنا و مفهوم زندگی مطرح شده‌اند، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای بیابد. از این رو به نظر می‌رسد ظرفی که بشر از پُر کردن آن عاجز آمده است، باید به دست دین پُر شود. در ادامه به دیدگاه دین مبین اسلام درباره معنای حیات نگاهی خواهیم داشت.

قرآن در باب معنای زندگی پیشنهادی ارائه می‌کند که در واقع همان نظریه بی‌پیرایه و تحریف‌نشده ادیان توحیدی است که بر هدف‌داری کیهان و جهان آفرینش تأکید دارد. به رغم وسوسه‌افکنی‌های داخلی و خارجی گذشته و تلاش‌های مستمر، گسترده و پُرهزینه مبتنی بر اصول روشنگری و رنسانس، دیدگاه قرآن همچنان با صلابت، سلامت و قدرت در سیمای زندگی جامعه بشر می‌درخشد و به سایر انسان‌ها نیز نوید آرامش، آسایش و سعادت می‌دهد.

با توجه به مفهوم روشنی که هر کس از حیات و زندگی دارد، می‌توان حیات انسان و مراتب آن را از دیدگاه قرآنی در سه مرحله ترسیم کرد: الف - حیات حیوانی ب - زندگی انسانی ج - حیات الهی.

خدایی که انسان را آفریده و خلقتش را متعادل قرار داده، او را از حیات حیوانی برخوردار کرده تا با استفاده از قوای درونی خویش، از مواهب زندگی برخوردار شود. انسان البته باید به این موضوع اهتمام جدی داشته باشد که نحوه بهره‌مندی او از آن قوا چگونه است. آیا تمام همت او محدود کردن خود به ارضای همین حیات است یا به عالی‌ترین درجه حیات نیز توجه باید داشت.

نکته: قرآن در باب معنای زندگی پیشنهادی ارائه می‌کند که درواقع همان نظریه بی‌پیرایه و تحریف‌نشده ادیان توحیدی است که بر هدفداری کیهان و جهان آفرینش تأکید دارد

برخی آدمیان در طول عمر خود در پایین‌ترین درجه حیات سیر می‌کنند. آنان چون حیوانات همه همت خود را در به‌کارگیری شهوات محدود ساخته و گویا هیچ قوه و استعداد دیگری در آنها وجود ندارد. زندگی منافقان و حیات کفار چنین زندگی و حیاتی است. قرآن کریم در وصف زندگی کفار می‌فرماید: و کسانی که کفر ورزیدند، استفاده از زندگی و خوراکشان همانند چهارپایان است. (محمد/12) این گروه چنان در این جنبه افراط کرده‌اند که براساس قرآن خداوند به رسولش خطاب می‌کند که آنان را به حال خویش رها ساز تا در ورطه حیوانیت خود ادامه حیات دهند. (رک. معارج/42)

اما دلیل این سوق به حیوانیت چیست؟! علت آن است که این گروه با عدم استفاده از عقل و بدون توجه به قوه عاقله، در غفلت به سر برده و به زندگی دنیا رضایت داده‌اند: همانا آنان که (به آخرت معتقد نشدند) به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیا دل بسته‌اند و آنها که از آیات ما غافلند. (یونس/7)

امام علی(ع) نیز در دوری از چنین حیاتی در نامه معروف خود خطاب به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «فما خلقت لی شغلنی اکل الطیاب کالبهیمة المربوطة همها علفها او المرسلۃ شغلها تقممها؛ خلق نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم باشد.>

زندگی انسانی

آدمی تا وقتی پیرو قوه وهم و خیال خود باشد، حیطه حیاتش در ردیف حیوانات است؛ اما اگر گام را بلندتر نهد و قوه عاقله‌اش را به خدمت گیرد و در بالندگی آن همت گمارد، به طور قطع حیاتش از زندگی حیوانات فراتر می‌رود و ثمرات و آثار انسانی از آن حیات ظهور می‌کند.

قرآن کریم به این نکته تصریح دارد که حیات شخص جاهل و غافل با فرد عاقل و عالم یکسان نیست، زیرا یکی از قوه عاقله برخوردار بوده و دیگری در تلاطم حیاتش با حس و وهم و خیال درگیر است. یکی بر مرکب عقل تکیه زده و دیگری پیاده از عقل است. یکی کشته جهل خویش است و دیگری از نور عقل و وحی روشنایی استمداد می‌کند.

«آیا کسی که مرده (جهل و ضلالت) بود، پس ما او را زنده کردیم و به او روشنی علم و دیانت دادیم که با آن روشنی میان مردم سرافراز رود. همانند کسی است که در تاریکی‌های (جهل و گمراهی) فرو رفته و از آن نمی‌تواند خارج گردد؟> (انعام/122)

حیات انسانی، حیات مومنانه را گویند و زندگی حیوانی به حیات ملحدانه انسان اطلاق می‌شود که قرآن کریم آثارشان را متفاوت ارزیابی می‌کند. تشبیه خداوند از این دو زندگی این است که حیات انسانی چون سجده‌گاهی است که بر پایه تقوا و حق تأسیس شده و دارای بنای محکم و استواری است؛ اما زندگی حیوانی مانند بنایی است که بر پایه سستی در کنار سیل ساخته شده و بزودی ویران خواهد شد: «آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده...> (توبه: 109)

پس قلمروی حیات حیوانی، بهره‌برداری از خیال و وهم است و لازمه حیات انسانی، استفاده از عقل و آموزه‌های دینی است و چون حیطه عقل فراتر از وهم است، لذا حیات مبتنی بر آن دو نمی‌تواند یکسان باشد.

حیات الهی

آدمي با بهره‌گيري از عقل و تسليم‌پذيري در برابر نقل قادر است حيات انساني خود را رقم زند، اما حيطة حيات وي مي‌تواند از اين حوزه هم فراتر رود. اين موجود مادي چون داراي روح الهي است، قدرت آن را دارد كه پا را از عالم ماده فراتر بگذارد و در عالم ملكوت سير كند. اسباب وصول براي او مهياست، اما گاهي انگيزه ظهور آن ملغاست.

در اين مرتبه از حيات است كه انسان با تلاش و كوشش از مقام عبودي به جايگاه ربوبي بار يافته، زمان و مكان را درمي‌نوردد و با اين كه بظاهر در اين عالم است، اما در واقع به باطن آن عالم مرتبط است. حق تعالي در خطاب به ابراهيم خليل به اين مرتبه از حيات اشاره دارد كه فرمود: «و ما اين چنين حقايق آسمان‌ها و زمين را به ابراهيم نمايانديم.» (انعام / 75) مقام منيع ملكوت منحصر در نبي و وصي نيست كه ديگران به آن دسترسي نداشته باشند يا وصول به آن برايشان مستحيل باشد، زيرا اولاً انسان قوه و استعداد حشر با ملكوت را داراست، زيرا سعه وجودي او برتر از مجردات است. ثانياً خداوند سبحان در متن قرآن خطاب به غير معصومين از انسان فرموده است: «و آيا فكر و نظر در ملكوت و قواي آسمان‌ها و زمين نمي‌كنند.» (اعراف/185) صيغه جمع در مقام ترغيب و تحريص، شاهد بر اين مدعاست كه پيران هر انسان در طبيعت او و عروج به عالم شامخ ملكوت در كنه نفس او تعبيه شده است.

واجد حيات الهي شدن در نشئه طبيعت، برترين مقام انسانيت است. انسان در عين حال كه در عالم ملك ادامه حيات مي‌دهد، قادر است با ارتقاي اندیشه، حيات خويش را تعالي بخشیده و در عالم ملكوت سير نمايد. سرش اين است كه وي از ساير حيوانات ممتاز است؛ حيوانات جز فربهي تن غايبي ندارند، اما انسان كه صاحب اندیشه و برخوردار از اختيار است، از اين توانمدي برخوردار است و دين هم به خاطر همين آمده كه بزرگوارانه دست انسان را بگيرد و او را از مرحله حيواني به مرتبه زندگي انساني، بلكه به مقام حيات الهي برساند.

محمدهادي كرامتي / جام جم